

دلایل وجودی و ظهور فلائز بازی و حذف فیزیکی انسانها

در قدرت و اپوزیونها !

فته تی کلاه قوچی

از آنجائیکه فرهنگ و سیاست و اقتصاد و سرکوب و استعمار حاکم بر هر جوامعی را حکومت های کنونی حاکم بر آن جوامع تعیین میکنند. بیدرنگ فرهنگ و سیاست های حاکم بر هر حزب و سازمانی نیز رهبران و سیاست گذران آن تعیین میکنند. بمثابه سیاست گذار در رهبری و مجریان در ارگانهای سازمانی بعنوان اصل سانتراالیسم بورکراتیک معمول در تمامی دولتها و احزابهای چپ و راست تاکنونی. و بعنوان یکی از دلایل اصلی بن بست و شکست و انشعابات احزاب موجود. و عوارض آن در ناتوانی برای حفظ و جذب نیرو و گریز پذیری که روزانه شاهد افت تمایل مردم به شرکت در انتخابات و عدم اعتماد به پارلمانها و نمایندگان و کاندیدها و یا اتحادیه و احزاب رنگا رنگ را در دنیا شاهدیم. که مردم با بی رغبتی و بی اعتمادی به جریانات تحمیلی از با لا که منافع آنان را جوابگو نه تنها نیستند. بلکه خلاف مصالح عمومی جامعه جنگ و بیکاری. افزایش روز افزون مالیات و صدها مصائب اجتماعی که روزانه شاهد گرسنگی و زیر خط فقر بودن یک میلیارد انسان در جهان هستیم. را نمونتا باید دید.

وما بوضوح این پدیده از گریز پذیری را در عدم ناتوانی و افت روزانه آنرا در جوابگوی بسازماندهی مردم هم در ارگانهای دولتی و هم احزاب سیاسی که دارای فصل مشترکات در عدم جوابگوی به نیازمندی و ضرورتهای سیاسی و اجتماعی پائین جامعه و توده سازمانی هستند و در مقابل ناتوان و متوسل به تهدید و بایکوت و اخراج و یا حذف فیزیکی مخالفان در احزابهای سیاسی رایج بوده و در حکومتهای کنونی به سرکوب. زندان و ترور. و اعدام در مقابل ناراضیان متوسل میشوند. مثلا کم نیستند کسانی که سال های متمادی در زندانهای دیکتاتوری سرمایه جهانی و منجمله زندانهای مخوف شاهی و اسلامی شکنجه و سرکوب شده اند. و بعد از رهائی از زندان به یکی از احزاب سیاسی اپوزیسیونها روی آورده اند و بعد از مدتی فعالیت صادقانه در مخالفت با مواردی از سیاستهای سازمان مطبوع خود بوده. و در صورت قانع نشدن و خلاف میل سازمانی بایکوت و سرزنش و اخراج و حذف فیزیکی و ترور شخصیتی شده اند. این انسانها بجرم آزاد اندیشی در دو سیستم دولتی و سازمان اپوزیسیونی مورد شکنجه سیاسی و روحی قرار می گیرند و بخیل قربانیان دو سیستم که داری ماهیت مشترک سرکوب گری هستند می پیوندند. و بدترین و مرگ آفرین ترین رنج و درد و شکنجه برای یک انسان سیاسی و مبارز، گرفتن و سلب آزادی بیان و اندیشه اوست. بگفته تاریخی «ولتر» من جانم را میدهم به شرطی که مخالفم حرفش را بتواند آزادانه بزند.

و تا به ریشه یابی این معضل پرداخته نشود. روزانه باید شاهد تولید و باز تولید شدن آن و همانا گریز پذیری و ریزش نیرو و انشعابات و بی اعتمادی و ناتوانی در روی آوری به شیوه درست سازماندهی را باید یدک کشید. و مد نظر این نوشته احزاب اپوزیسیون میباشد. که راه حل این معضل را باید در اعتقاد لفظی و عملی به حاکمیت از پائین جامعه در هر سطوحی دانست که طبقه کارگر و مردم بعنوان حاکمیت شورائی سیاست گذار و مجری سیاست های خود باشند زندگی در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی امری، جمعی و شورائی باید باشد. و در آن از نخبگان و لیدرها و نوابغ و فلائزها و نورچشمی ها خبری نیست. که انانرا بجان مردم بیندازند.

خوشبختانه با توجه به تجارب و دستاوردهای مبارزاتی تا کنونی و عبور از پروسه هاهی گوناگون حاکمیت ها و پارلمانها و احزاب بالا سری و به اثبات رسیدن بن بستها و شکست و ناکامیهایشان نمونتا در ورشکستگی و بحرانهای دولتهای سرمایه داری دولتی و خصوصی و عدم جوابگویی کشورهای اروپای مشترک و یا کشورهای صنعتی و بانک جهانی و صندوق بین المللی و ان جی. او. ها، و احزاب کنونی.

همگی در مقابل رشد و شکل گیری گرایش اتکا بخود سازمان دهی در جنبشهای کارگری. دانشجوی و زنان و..... هر روزه شتاب میگیرند و ما در ایران و برزیل و فرانسه و آرژانتین و مکزیک و بلوی و..... بیشتر به شکل گیری این پدیده الکترونیکی میپردازند. تشکل مستقل ضد سرمایداری که ما در گذشته کمتر با این پدیده رو به رشد آشنا هستیم. و این نیروی عظیم بخود اتکا به سازماندهی مبارزه طبقاتی در تمامی عرصه های عملی و نظری را می

طلبد که هنوز این جنبشها بخصوص جنبش کارگری ایران در قدم های اولیه بسر میبرد. و باید بفال نیک گرفت که در گرو آگاهی و مبارزه طبقاتی میباشد. و به استقبال و تقویت و همکاری با آن باید در کلیه سطوح پرداخت. و از نسخه سازی از بیرون و طزریق آگاهی بدرون و از دور لنگش کن باید پرهیز و مرزبندی کرد. و در آستانه سپری شدن و پایان تاریخ مصرف این نگرش هستیم. که اکنون فقط مصرف سازمانی برای احزاب سکتا ر یستی را و نمونه های با رز این پدیده ها را در احزاب بورژوائی و پارلمانی و دیکتاتوری کنونی و ولایت فقیه ای شورای نگهبانی و منجمله در احزاب استالنیستی و اپوزیسونی چپ و راست خانوادها ی حککا و حکمتیستی و سازمان زحمتکشان و حکا در مقابل مخالفین سازمانی و انشعابات و ریزشهای متمادی و اخیراً در پلنوم حکا به نقد و درتناقض بافاصله حرف و عمل در حاکمیت شورائی در کردستان و عدم اعتقاد عملی به آن و عدم تحمل ابراز وجود مخالفین و حذف فراكسیون کومه له به بهانه رد و مرزبندی با محتوائی را باید به زیر سوال و نقد کشید. و در مقابل سانترالیسم بوراکراتیک و سکتاریسم رایج و کنونی دامنگیر را باید «الترناتیو شورائی» را در تشکیلات و جامعه جستجو و جایگزین این بحران نمود. که منافع طبقاتی و آزادی بیان مقدم بر منافع سازمانی و فرقه ای بوده و هست.

و بگفته «مارکس» انسان باید حقیقت، یعنی واقعیت و قدرت و این جهانی بودن فکر خود را در عمل اثبات کند.

1387

با دروهای مجدد

زنده باد سوسیالیسم